

مجله‌ی علمی - پژوهشی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز
سال دوازدهم، شماره‌ی چهارم، زمستان ۱۳۹۹، پیاپی ۴۶، صص ۱۷۱-۱۹۲
DOI: 10.22099/jba.2019.34690.3500

آیا پادشاهی منوچهر صد و بیست سال بود؟
(بحثی درباره‌ی سال‌های زندگانی و پادشاهی منوچهر براساس روایات پهلوی،
تاریخی و طومارهای نقلی)

محمد شیرویی* عبدالناصر نظریانی**

دانشگاه ارومیه

چکیده

در نسخه‌های شاهنامه سرنویس‌هایی آمده که در آن‌ها آغاز پادشاهی‌ای یا عنوان رویدادی بیان شده است. در آغاز پادشاهی منوچهر عبارت «پادشاهی منوچهر صد و بیست سال بود» آمده و در گفتار «اندر اندرزکردن منوچهر نوذر را»، مرگ منوچهر در صد و بیست سالگی روی داده است؛ در نتیجه این پرسش به ذهن می‌رسد که آیا مدت پادشاهی منوچهر صد و بیست سال بوده یا او صد و بیست سال عمر کرده است؟ زیرا اگر عمر او صد و بیست سال باشد، طبعاً سال‌های شهریار یی باید کمتر از این زمان بوده باشد. در برخی متون تاریخی و طومارهای نقلی روایت‌هایی ذکر شده که زندگانی منوچهر را بیش از صد و بیست سال بیان کرده‌اند. در بسیاری از منابع تاریخی، موسی(ع) معاصر منوچهر پیشدادی است و در تورات و بسیاری از متون تاریخی، طول عمر موسی(ع) صد و بیست سال ذکر شده، که احتمالاً در اثر آمیختگی روایت‌های منوچهر با روایت‌های موسی(ع) این دوران زندگانی به منوچهر منسوب شده است. در روایات اساطیری-حماسی نمونه‌هایی از انتقال برخی ویژگی‌ها و کردارها از یک شخصیت به

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی m.shiroei2548@gmail.com (نویسنده‌ی مسئول)

** استادیار زبان و ادبیات فارسی a.nazariani@urmia.ac.ir

شخصیت دیگر دیده می‌شود که باعث شکل‌گیری این فرضیه می‌شود که با توجه به هم‌زمانی موسی و منوچهر، احتمالاً برخی از ویژگی‌های آن‌ها به یکدیگر منتقل شده که مهم‌ترین آن‌ها نسبت‌دادن طول عمر موسی (ع) به منوچهر است. از این رو در این پژوهش سعی شده با بررسی منابع رسمی و نقلی برای اثبات یا رد فرضیه‌ی مذکور و همچنین مشخص نمودن سال‌های زندگانی منوچهر پاسخ‌هایی عرضه شود.

واژه‌های کلیدی: منوچهر، موسی (ع)، دوران زندگانی و پادشاهی، متون پهلوی، متون تاریخی.

۱. مقدمه

منوچهر پیشدادی شخصیتی اساطیری- حماسی است که در روایت‌های ملی و پهلوانی ایران از نسل ایرج، فرزند فریدون، معرفی شده است. از طرفی «شخصیتی مرموز در اسطوره‌هاست که اصل او بنا به برخی نوشته‌ها به ایزدان می‌رسد. التقاطی از بن‌مایه‌ی نخستین انسان هندی، منو (manu) و نیای ایرانیان را در وی می‌توان دید» (آموزگار، ۱۳۹۱: ۶۰-۶۱). در تمامی متون پهلوی و تاریخی که روایت‌های مربوط به وی بیان شده است، کین‌خواهی ایرج به او منسوب است. همچنین داستان حمله‌ی افراسیاب و محاصره‌شدن ایرانیان در طبرستان و ماجرای تیراندازی آرش در روزگار او رخ می‌دهد. براساس روایت شاهنامه پس از گرفتن انتقام خون ایرج از سلم و تور، بعد از فریدون به تخت پادشاهی می‌نشیند و در صد و بیست سالگی دیده از جهان فرومی‌بندد.

در سنت روایات ملی ایران عموماً سال‌های پادشاهی شاهان ذکر شده و این موضوع در شاهنامه نیز در سرنویس‌های داستان یا ابیات متن در اواخر زندگی هر شاه آمده است. برای مثال در شاهنامه آغاز پادشاهی منوچهر، با عبارت «پادشاهی منوچهر صد و بیست سال بود» همراه شده است. اما نکته‌ی تناقض‌آمیز و پرسش برانگیز پادشاهی منوچهر در شاهنامه، بیان پایان زندگانی وی در صد و بیست سالگی است که با توجه به سرنویس آغاز پادشاهی او این پرسش شکل می‌گیرد که منشأ این تناقض چیست؟ از طرفی اگر منوچهر صد و بیست سال پادشاهی کرده باشد، باید سال‌های زندگانی وی بیش از این عدد در نظر گرفته شود و اگر صد و بیست سال زیسته باشد، طبعاً باید سال‌های پادشاهی

او کمتر از این عدد تصور شود. مسئله‌ی مورد بحث در اینجا این است که آیا فردوسی خود این سرنویس‌ها را برای روایات ذکر کرده، یا نوشته‌ی کاتبان دست‌نویس‌هاست. تاکنون هیچ‌یک از شاهنامه‌پژوهان نتوانسته‌اند برای این پرسش، پاسخی درخور مطرح کنند. آمیختگی روایت‌های ملی و حماسی ایران در دوران اسلامی با برخی اخبار مربوط به تورات، سبب ورود عناصر نوظهوری در این روایات گردید. ترجمه‌هایی که در این دوران از *خدا‌نامه‌ی عهد ساسانی* به زبان عربی و فارسی صورت می‌گرفت، بدون تردید مهم‌ترین عامل ورود این عناصر جدید به روایات ملی و پهلوانی ایران بود؛ از طرفی *خدا‌نامه* چندین بار به زبان عربی و فارسی ترجمه می‌شود و اصولاً هیچ ترجمه‌ای بدون کاستی و فزونی نیست (رک. خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۱۵، ۳۵). در نتیجه‌ی این آمیختگی‌هاست که شاهد انتقال و تغییر عناصر و سیر داستان‌ها و روایات در دوره‌های بعد هستیم. از جمله‌ی این تغییرات و آمیختگی‌ها می‌توان به عنصر انتقال اشاره کرد که براساس آن «در جریان تکوین داستان‌های حماسی، احتمال دارد کارها یا ویژگی‌های یک شخصیت یا موجود اساطیری به کس یا چیز دیگری منتقل شود» (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۴۳). این انتقال گاه در ویژگی‌ها و کردارهای شخصیت‌هایی اتفاق می‌افتد که در روزگاری متفاوت زندگی کرده‌اند و گاه میان معاصران یکدیگر روی می‌دهد. در متون تاریخی دوران اسلامی، شاهد انتقال برخی ویژگی‌ها و کردارها میان شخصیت‌های ایرانی و سامی هستیم. از آنجایی که در متون تاریخی دوران اسلامی، موسی (ع) و منوچهر معاصر یکدیگر تصور شده‌اند (رک. اصفهانی، ۱۳۴۶: ۱۳۰؛ بلعمی، ۱۳۵۳: ۳۵۸؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۶۷؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۱؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ۱۵۱؛ طبری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۸۷)، این فرضیه شکل می‌گیرد که ممکن است، برخی از ویژگی‌های این دو به یکدیگر منسوب شده باشد. مهم‌ترین ویژگی مشترک زندگانی موسی (ع) و منوچهر، یکسان بودن طول عمر هر دو شخصیت است که در روایات سامی وارد شده در متون تاریخی دوران اسلامی، شاهد این موضوع هستیم.

در متون پهلوی و *اوستا* اشاره‌ی روشن و دقیقی به سال‌های زندگانی پادشاهی منوچهر دیده نمی‌شود و آنچه هست برساخته‌ی دوره‌های متأخرتر است (رک. فرنبرگ‌دادگی،

۱۳۹۰: ۱۵۵؛ *داستان گرشاسب، تهمورس و...*، ۱۳۷۸: ۳۶۸-۳۷۰؛ اما در متون تاریخی اشارات متعدد و مختلفی به این موضوع دیده می‌شود. در بسیاری از این متون به زندگانی / پادشاهی صد و بیست ساله‌ی منوچهر اشاره شده است (رک. اصفهانی، ۱۳۴۶: ۲۱؛ طبری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۸۹؛ دینوری، ۱۳۸۳: ۱۰، ۱۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۱۸۵؛ ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۲). در برخی از همین متون تاریخی، روایاتی ذکر شده که دوران زندگانی / پادشاهی منوچهر را بیش از صد و بیست سال نشان می‌دهند (رک. بلعمی، ۱۳۵۳: ۳۴۹؛ طبری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۹۰). همچنین در طومارهای نقلی نیز روایات موجود درباره‌ی این مطلب، بیانگر دورانی بیش از صد و بیست سال است (رک. هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۵۳؛ *طومار شاهنامه‌ی فردوسی*، ۱۳۸۱: ۶۹؛ *طومار نقلی شاهنامه*، ۱۳۹۱: ۲۱۵ و ۳۸۵). بنابراین با توجه به آنچه در *شاهنامه* و سایر متون تاریخی آمده است، به دنبال پاسخ به این پرسش خواهیم بود که آیا زندگانی / پادشاهی منوچهر صد و بیست سال بوده، یا برخلاف آنچه در این منابع ذکر شده، این دوران طولانی‌تر بوده است؟ همچنین تلاش خواهیم کرد که منشأ عمر صد و بیست ساله‌ی منوچهر را براساس مطالب ذکر شده دریابیم. بر این اساس ابتدا روایات مربوط به این موضوع را بررسی می‌کنیم، سپس براساس اختلاف‌ها و اشتراک‌های موجود و همچنین توجه به روایات سامی درآمیخته با آن‌ها، احتمالی را در این باب طرح خواهیم کرد.

۲. بررسی روایت‌ها

۲. ۱. *اوستا* و *متون پهلوی*

در *اوستا* تنها یک‌بار به منوچهر اشاره شده و آن هم در فروردین‌یشت در بند ۱۳۱، فره‌وشی او ستوده شده است (رک. یشت‌ها، ۱۳۷۷: ۱۰۳). در *اوستا* به جز این مورد، دیگر اثری از منوچهر نیست و نشانی از دوران زندگی و پادشاهی وی در این متن دیده نمی‌شود. در متون پهلوی نسبت به *اوستا* مطلب بیشتری درباره‌ی منوچهر وجود دارد، اما به جز *بندهش* و *جاماسب‌نامه*، در دیگر آثار نشانه‌ای که بیانگر دوران زندگانی و پادشاهی وی باشد، به چشم نمی‌خورد. در *گزیده‌های زادسپرم* در مواردی به منوچهر اشاره شده

است، اما نشانی از سال‌های زندگانی/پادشاهی وی دیده نمی‌شود (رک. گزیده‌های زادسپرم، ۱۳۶۶: ۱۸، ۲۲). در بندهش تنها اثری که از موضوع مورد بحث دیده می‌شود، در بخش بیست و دوم (درباره‌ی سال شمار تازیان به دوازده هزار سال) است که در آن به پادشاهی صد و بیست ساله‌ی منوچهر اشاره شده (رک. فرنیغ‌دادگی، ۱۳۹۰: ۱۵۵) و در دو بخش هجدهم و بیستم مطالبی درباره‌ی این شخصیت اساطیری-حماسی بیان شده است. در مینوی خرد نیز تنها به بازپس‌گیری زمین پتش‌خوارگر به پیمان از افراسیاب اشاره شده و مطلب درخور توجه دیگری دیده نمی‌شود (رک. مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۴۶). همچنین در جاماسب‌نامه آمده است «منوچهر صد و بیست سال پادشاهی راند» (آصف‌آگاه، ۱۳۸۷: ۱۴۲). در دیگر متون پهلوی اشاره‌ای که مرتبط با موضوع مورد بحث باشد، نیامده است.

۲.۲. شاهنامه

در شاهنامه در سه مورد به سال‌های زندگانی/پادشاهی منوچهر اشاره شده است. نخست در داستان فریدون در «گفتار اندر زادن منوچهر از مادر»، به گذشت سالیانی اشاره می‌شود که منوچهر باید طی می‌کرد تا به جوانی برسد:

...چنین تا برآمد بر او سالیان نیامدش زاختر زمانی زیان
(فردوسی، ۱۳۹۳: ۷۴)

در آغاز پادشاهی منوچهر عبارت «پادشاهی منوچهر صد و بیست سال بود» ذکر شده و در ادامه در نخستین ابیات آغاز پادشاهی منوچهر بیت زیر آمده است:

همه جادوی‌ها بدافسون بیست بر او سالیان انجمن شد دو شصت
(همان: ۹۵)

اما فردوسی در پایان کار منوچهر در «اندرزکردن منوچهر نوذر را» می‌گوید:

منوچهر را سال شد بر دو شصت ز گیتی همی بار رفتن ببیست
(همان: ۱۵۷)

مرا بر صد و بیست شد سالیان به رنج و به سختی بیستم میان
(همان)

طبق این ابیات مدّت عمر منوچهر صد و بیست سال است و طبعاً در این صورت باید زمان شاهی او کمتر از صد و بیست سال مذکور در سرنویس آغاز پادشاهی او بوده باشد. این تناقضی است که بین سرنویس - که معلوم نیست از خود فردوسی است یا کاتبان نسخ - و متن شاهنامه وجود دارد. ظاهراً کاتب دست‌نویس لنینگراد (۷۳۳ه.ق) متوجّه این ناسازی بوده که در بیت اخیر به جای «صد و بیست» ضبط «صد و شصت» را آورده است (رک. فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۱: ۲۷۸، زیرنویس ۵) تا سال عمر منوچهر چهل سال بیشتر از سال‌های شاهی او باشد. با این وجه که منحصر به یک نسخه است و از نظر تصحیح متن نمی‌تواند ضبط اصلی دانسته شود، تناقض مذکور رفع می‌شود و منوچهر از چهل سالگی بر تخت شاهی نشسته و صد و بیست سال پادشاهی کرده است. در شاهنامه به جز این موارد، اشاره‌ی دیگری به سال‌های زندگانی/پادشاهی منوچهر نشده است.

۳.۲. منابع تاریخی

در منابع تاریخی اشاره‌های متعدد به زندگانی و پادشاهی منوچهر دیده می‌شود و در بسیاری از این متون در دوران صد و بیست ساله‌ی پادشاهی وی اتفاق نظر وجود دارد. در اخبارالطوال آمده است که: «گویند چون یک‌صد و بیست سال از سلطنت منوچهر گذشت افراسیاب... به سوی وی حرکت کرد... منوچهر با سپاه خود متوجه او گشت. نیروهای منوچهر در هم شکست و افراسیاب به دنبال او برفت تا بر او دست یافت و او را بکشت و بر کشورش مستولی شد و بر سریر پادشاهی او بنشست» (دینوری، ۱۳۸۳: ۱۰، ۱۱). فارسنامه نیز دوران پادشاهی منوچهر را صد و بیست سال می‌داند (رک. ابن - بلخی، ۱۳۸۵: ۱۲). در تاریخ طبری همین دوران صد و بیست ساله ثبت شده است (رک. طبری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۸۹)، اما طبری روایت دیگری ذکر می‌کند که این دوران را از صد و بیست سال فراتر نشان می‌دهد: «پس از آن‌که یک‌صد و بیست سال پادشاهی کرده بود، نواده‌ی طوج ترک بر او تاخت و او را از ملک خویش بیرون راند و به پادشاهی برگشت، بیست و هفت سال دیگر پادشاهی کرد» (همان). طبری روایت دیگری بیان می‌کند که

براساس آن افراسیاب شصت سال پس از کشته شدن سلم و تور به جنگ منوچهر آمده است (همان: ۲۹۰). همچنین در روایت دیگری می‌گوید: «گویند چون سی و پنج سال از پادشاهی منوچهر گذشت، ترکان به اطراف قلمرو وی دست‌اندازی کردند» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۸۹). اما در تاریخ بلعمی همین روایت با اختلاف‌هایی آمده است: «سی و پنج سال پس از صلح با منوچهر و پرتاب تیر آرش، افراسیاب بمرد و ملک به پسرش افتاد و سالی چند برآمد. ترکان از آب جیحون اندر گذشتند... پس منوچهر مهتران سپاه را گرد کرد...» (بلعمی، ۱۳۵۳: ۳۴۹). بلعمی در روایتی دیگر به پادشاهی صد و بیست ساله‌ی منوچهر اشاره می‌کند (همان: ۳۴۴). همچنین در جایی دیگر عمر منوچهر را صد و بیست سال ذکر می‌کند: «پس سپاه بفرستاد و ترکان را بشکست و مملکت خویش را از ایشان پاک کرد و تمامی صد و بیست سال به ملک اندر بزیست» (همان: ۳۵۶) در زین‌الخبار پس از گذشت هفتادسال از پادشاهی منوچهر، افراسیاب به ایران می‌تازد (رک. گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۱). در الکامل به نقل از هشام‌بن کلبی آمده است: «طوج (تور) و سلم پس از برادرشان ایرج سیصدسال پادشاهی کردند؛ آنگاه منوچهر صد و بیست سال فرمان راند و در این هنگام در هشتادمین سال پادشاهی وی، پسر طوج (تور) که ترک بود و در توران می‌زیست، بر منوچهر شورید و او را برای دوازده‌سال از عراق بیرون راند. سپس منوچهر بر او پیروز شد و او را از کشور خود رماند و بر سر پادشاهی بازآمد و پس از آن بیست و هشت سال فرمان راند» (ابن‌اثیر، ۱۳۸۳: ۱۸۵). سنی ملوک الارض در یک روایت، این دوران را به تنهایی صد و بیست سال ذکر می‌کند و در جایی دیگر می‌گوید با محاسبه‌ی فرمانروایی دوازده ساله‌ی افراسیاب این دوران به صد و بیست سال می‌رسد (رک. اصفهانی، ۱۳۴۶: ۲۱) و در جایی دیگر دوران پادشاهی منوچهر را شش‌سال می‌داند که موسی (ع) در این دوره مبعوث شده است (همان: ۳۴). در مجمل‌التواریخ، التنبیه و الاشراف، غررالخبار، البدء و التاریخ و آثارالباقیه نیز به دوران صد و بیست ساله‌ی زندگانی پادشاهی منوچهر اشاره شده است (رک. مجمل‌التواریخ، ۱۳۱۸: ۴۲؛ مسعودی، ۱۳۴۹: ۸۴؛ ثعالبی، ۱۳۶۸: ۷۳؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ۵۰۴؛ بیرونی، ۱۳۸۶: ۱۴۷).

۲.۴. طومارهای نقالی

در طومارهای نقالی نیز اشاره‌هایی به زندگانی و پادشاهی منوچهر دیده می‌شود. در *طومار هفت لشکر* در سرنویس آغاز جنگ منوچهر با سلم و تور، پادشاهی صد و بیست ساله‌ی منوچهر ذکر شده و در ادامه آمده است که: «راوی روایت می‌کند که چون منوچهر و سام به سنّ پانزده سالگی رسیدند، فریدون فرّخ منوچهر را آورده، بر تخت نشانید» (*هفت لشکر*، ۱۳۷۷: ۵۳). مرشدعباس زریری اصفهانی در *شاهنامه‌ی تقالان* در چندجا به دوران زندگی و سلطنت منوچهر اشاره می‌کند. نخستین بار پس از مرگ ایرج و هنگامی که منوچهر را به دلیل بی‌تابی فریدون از دیدار او، دیر به دیر به حضور شاه می‌بردند آمده است: «مادر او متصل با فرزندش در باغات و صحرا و کوه و چمن‌های دور از شهر به سر می‌برد، مبادا که فریدون او را ببیند؛ تا اینکه چهارده سال از سنّ منوچهر گذشت» (*شاهنامه‌ی تقالان*، ۱۳۹۶، ج ۱: ۲۸۶). نقال این طومار می‌گوید: «منوچهر پنجاه سال سلطنت کرد، آنگاه افراسیاب به ایران تاخت و نوذر را کشت و این عبارت با تاریخ جلوس منوچهر و نوذر ... درست نباشد، چه میان این دو تاریخ ۱۱۱ ساله فاصله می‌باشد و میان این دو کسی دیگر سلطنت نکرد و نوذر ولیعهد پدر بود» (همان، ج ۲: ۱۰۱۸). در ادامه به کناره‌گیری فریدون از پادشاهی و جانشینی منوچهر اشاره می‌کند که بر طبق *شاهنامه‌ی فردوسی* صد و بیست سال سلطنت نمود (همان: ۱۰۱۹). همچنین در مرگ منوچهر از زبان وی می‌گوید: «من مدت یک‌صد و بیست سال پادشاهی کرده‌ام» (همان: ۱۳۷۸) و در آغاز پادشاهی نوذر می‌گوید: «... این همان تختی است که جمشید هفتصدسال و فریدون پانصدسال و منوچهر یک‌صد و بیست سال بر آن تکیه داده...» (همان: ۱۴۲۳). در قدیمی‌ترین طومار نقالی که تا امروز شناخته و چاپ شده (کتابت ۱۱۳۵ ه.ق) در باب پادشاهی منوچهر آمده است: «چون منوچهر و سام به حد بلوغیت رسید، فرّ پادشاهی از جبین منوچهر و فرّ شجاعت و پهلوانی از جبین سام تیغ‌زن ظاهر و هویدا بود. فریدون پادشاهی ایران را به منوچهر یل داده...» (*طومار نقالی شاهنامه*، ۱۳۹۱: ۲۱۵). همچنین درباره‌ی مدت پادشاهی منوچهر می‌گوید: «اما راویان اخبار چنین روایت می‌کنند که چون شاه منوچهر صد و بیست سال در ایران پادشاهی کرد روزگار او به سر آمد» (همان: ۳۸۵).

در *طومار شاهنامه‌ی فردوسی* روایت است که: «فریدون... در بیست‌سالگی تاج پادشاهی را بر سر منوچهر نهاد و او را رسماً پادشاه ایران کرد» (*طومار شاهنامه‌ی فردوسی*، ۱۳۸۱: ۶۹).

۳. بحث و بررسی

وجه اشتراک بسیاری از روایات، صد و بیست ساله بودن پادشاهی منوچهر است. با توجه به منابع بررسی شده، می‌توان روایات موجود را در یک طبقه‌بندی کلی به دو دسته تقسیم کرد: نخست روایاتی که دوران زندگانی / پادشاهی منوچهر را صد و بیست سال می‌دانند و دیگر روایاتی که این دوران را بیش از صد و بیست سال ذکر کرده‌اند. در بسیاری از منابع، این دوران صد و بیست سال ذکر شده و راویان، تفکیکی میان دوران زندگانی و پادشاهی منوچهر قائل نشده‌اند. در این میان روایات دیگری نیز وجود دارد که با دقت در آن‌ها این فرضیه شکل می‌گیرد که این دوران باید بیش از صد و بیست سال باشد.

در منبع/منابع اوستایی و پهلوی به جز بندهش و *جاماسب‌نامه* هیچ اشاره‌ی صریحی به دوران زندگانی و پادشاهی منوچهر نشده است. از آنجایی که تألیف نهایی بندهش در قرن سوم هجری صورت گرفته و پس از فرنیغ به احتمال بسیار مطالبی به آن افزوده شده است، در بخش بیست و دوم آن، که به سالیان پادشاهی منوچهر اشاره شده، مؤلف سال ۵۲۷ (۱۵۸ میلادی) پارسی را به‌عنوان تاریخ روزگار خود بیان می‌کند (رک. تفضلی، ۱۳۸۹: ۱۴۱)، از این رو می‌توان احتمال داد که بیان سال‌های پادشاهی منوچهر در این منبع به دو آبخور بازمی‌گردد: نخست منابع تاریخی دوران اسلامی و دیگر روایاتی که منبع/منابع آن به دست ما نرسیده است. درباره‌ی *جاماسب‌نامه* نیز با توجه به این‌که قدیمی‌ترین نسخه‌ی موجود مربوط به قرن ۱۸/۱۷ میلادی است (همان: ۱۷۶) به احتمال بسیار زیاد در این اثر نیز شاهد تأثیرپذیری از منابع بعد از اسلام هستیم.

در *شاهنامه‌ی فردوسی*، عمر صد و بیست ساله‌ی منوچهر ذکر شده و ریشه‌ی این روایت را باید در آن دسته از ترجمه‌های *خدا‌ی‌نامه* در دوران اسلامی جست که با آمیختگی با روایات سامی همراه بوده‌اند و رگه‌هایی از آن‌ها در *شاهنامه‌ی ابومنصوری*

نفوذ کرده و فردوسی نیز به نظم آن همت گماشته است. همچنین در برخی نسخه‌های شاهنامه، پیشگویی منوچهر درباره‌ی ظهور موسی(ع) در پادشاهی نوذر روایت شده که در شاهنامه‌ی تصحیح خالقی مطلق، در شمار روایت‌های الحاقی قرار گرفته است. بر این اساس و با توجه به سایر منابعی که به معاصر بودن منوچهر و موسی(ع) اشاره کرده‌اند، تنها در همین روایت الحاقی است که منوچهر، ظهور موسی(ع) را در روزگار نوذر پیشگویی می‌کند که در برخی متون تاریخی نیز نشانی از آن دیده می‌شود. احتمالاً منشأ چنین روایتی، همان روایات ذکر شده در هم‌زمانی این دو (منوچهر و موسی(ع)) است که روایان این روایت سهواً یا عمداً ظهور موسی(ع) را به پیشگویی منوچهر و دوران نوذر مرتبط ساخته‌اند. از طرفی دیگر در روایات تاریخی دوران اسلامی در بسیاری موارد، اتفاق نظر بر زندگانی/پادشاهی صد و بیست ساله‌ی منوچهر است. در عمده‌ی این روایت‌های منوچهر پس از صد و بیست سال پادشاهی، از صحنه‌ی متون تاریخی کنار می‌رود. در این میان روایت‌هایی وجود دارد که این دوران را بیش از صد و بیست سال نشان می‌دهند.

در تاریخ طبری شاهد دو دسته روایت هستیم. نخست آن‌که پادشاهی منوچهر را صد و بیست سال ذکر می‌کند و دوم این دوران را فراتر از آنچه قبلاً روایت شده بیان می‌کند که مدت آن به صد و چهل و هفت سال می‌رسد. روایت نخست همان است که با بسیاری از متون تاریخی شباهت دارد؛ اما روایت دوم که در هیچ‌کدام از متون تاریخی نیامده مسئله‌ای را بازگو می‌کند که درخور توجه است: «پس از آن‌که یک‌صد و بیست سال پادشاهی کرده بود، نواده‌ی طوج ترک بر او تاخت و او را از ملک خویش بیرون راند و به پادشاهی برگشت، بیست و هفت سال دیگر پادشاهی کرد» (طبری، ۱۳۷۵، ج: ۱، ۲۸۹). در نگاه نخست باید این روایت را ساختگی دانست؛ چراکه در هیچ‌کدام از متون رسمی و نقالی به آن اشاره نشده است، مگر این‌که یک‌صد و چهل و هفت سال ذکر شده برای منوچهر را این‌گونه تفسیر کنیم که منوچهر در بیست و هفت سالگی بر تخت پادشاهی نشست است؛ در نتیجه این صد و چهل و هفت سال طول عمر منوچهر بوده است نه دوران پادشاهی او. از طرفی دیگر افراسیاب دوازده‌سال بر ایران مسلط می‌شود و منوچهر

در این دوره به دنبال بازپس‌گیری جایگاه خود است. اگر این دوران دوازده‌ساله را به صد و چهل و هفت سال بیفزاییم، شاهد سال‌های طولانی‌تری برای زندگانی منوچهر خواهیم بود. طبری همچنین در روایت دیگری می‌گوید: «گویند چون سی و پنج سال از پادشاهی منوچهر گذشت، ترکان به اطراف قلمرو وی دست اندازی کردند» (همان). همچنین در *الکامل آمده است که*: «گویند ترکان در سی و پنج سالگی پادشاهی او بر کشورش تاختند و مردمان و زمین‌هایی از کشور او بگرفتند» (ابن اثیر، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۸۷). اما در *تاریخ بلعمی* همین روایت با اختلافاتی آمده است: «سی و پنج سال پس از صلح با منوچهر و پرتاب تیر آرش، افراسیاب بمرد و ملک به پسرش افتاد و سالی چند برآمد. ترکان از آب جیحون اندر گذشتند... پس منوچهر مهتران سپاه را گرد کرد...» (بلعمی، ۱۳۵۳: ۳۴۹). در این روایت شاهد تناقض‌هایی هستیم. همان‌گونه که در *شاهنامه* و سایر متون آمده است، افراسیاب در روزگار کیخسرو و به انتقام خون سیاوش کشته می‌شود و مرگ او در اینجا توجیه‌پذیر نیست. از طرفی در متون مختلف در روزگار منوچهر به جز نبرد کین‌خواهانه‌ی وی با تور، اثری از جنگ دوباره با سپاهیان سرزمین توران دیده نمی‌شود. بلعمی آگاهانه، یا نادانسته روایت حمله‌ی ترکان را پس از مرگ افراسیاب و صلح وی با منوچهر ذکر می‌کند و همان‌گونه که می‌دانیم ترکان در روزگار منوچهر یک‌بار به ایران می‌تازند. در این روایت همانند روایت *اخبار الطوال* تناقضی وجود دارد که براساس آن، دینوری مرگ منوچهر را در میدان نبرد و به دست افراسیاب ذکر می‌کند (رک. دینوری، ۱۳۸۳: ۱۱، ۱۰). به دلایلی می‌توان در اصالت روایت‌های طبری و ابن‌اثیر تردید نمود:

از آنجایی که نشانی روشن از زمان بر تخت نشستن منوچهر وجود ندارد، اگر عمر صد و بیست ساله‌ی وی را بپذیریم، می‌توان گفت منوچهر باید کمتر از صد و بیست سال پادشاهی کرده باشد و حمله‌ی افراسیاب به ایران‌شهر و صلح او با منوچهر باید در سال‌های میانی پادشاهی وی (سی و پنج سالگی) رخ داده باشد که در این صورت، با آن دسته از روایت‌هایی که بسیاری از مورخان نیز به آن اشاره کرده‌اند و براساس آن پادشاهی منوچهر را صد و بیست سال می‌دانند، با تناقض روبه‌رو می‌شویم. از طرفی اگر برای

منوچهر عمری بیش از صد و بیست سال متصور شویم و پادشاهی او را صد و بیست سال بدانیم، و براساس روایت‌های بالا حمله‌ی افراسیاب را در سی و پنج سالگی سلطنت منوچهر تصور کنیم، باز هم با روایت‌های قائل به پادشاهی صد و بیست ساله‌ی منوچهر تناقض دارد؛ چراکه براساس متون مختلف، منوچهر پس از صلح با افراسیاب، زمان زیادی حکومت نکرده است. همچنین این نکته را نباید فراموش کنیم که براساس منابع مختلف، افراسیاب در روزگار منوچهر، تنها یک‌بار به ایران حمله می‌کند که این موضوع و روایت‌های مربوط به آن خود می‌تواند در مشخص کردن سال‌های احتمالی زندگانی/ پادشاهی منوچهر یاری‌دهنده باشد. از طرفی در برخی از متون تاریخی شاهد خطبه‌ای از منوچهر هستیم که در آن مردم را به داد و دلاوری و فداکاری برای مقابله با ترکان تشویق می‌کند. آنچه درباره‌ی این مطلب مسلم است، وام‌گیری ابن‌اثیر از طبری است که با دقت در دو روایت می‌توان دریافت که حمله‌ی افراسیاب، همان حمله‌ی معروف در روزگار منوچهر است که سبب محاصره‌شدن او در طبرستان و درنهایت صلح از راه تیراندازی آرش می‌شود و سخنرانی مذکور نیز پیش از آغاز نبرد با افراسیاب روی داده نه حمله‌ی دوباره‌ی ترکان آن‌گونه که در روایت بلعمی ذکر شده و منوچهر همچنان زنده است و خطبه‌ی مورد نظر را در این زمان بیان کرده است. همچنین می‌توان روایت *زین‌ال‌اخبار* را که براساس آن، زمان حمله‌ی افراسیاب به ایران، مصادف با هفتادمین سال از پادشاهی منوچهر است، به دلایلی مشابه آنچه در باب حمله‌ی افراسیاب در سی و پنجمین سال سلطنت منوچهر ذکر شد محل تردید قرار داد.

در سنی *ملوک‌الارض* دورانی شش‌ساله برای پادشاهی منوچهر ذکر شده است که در هیچ‌کدام از متون دیگر به آن اشاره نشده و مشخص نیست منبع اصفهانی در نقل این روایت کدام‌یک از متون بوده است (رک. اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۴). در *الکامل* به نقل از هشام‌بن کلبی آمده است: «طوج (تور) و سلم پس از برادرشان ایرج سیصدسال پادشاهی کردند؛ آنگاه منوچهر صد و بیست سال فرمان راند و در این هنگام در هشتادمین سال پادشاهی وی، پسر طوج (تور) که ترک بود و در توران می‌زیست، بر منوچهر شورید و

او را برای دوازده سال از عراق بیرون راند. سپس منوچهر بر او پیروز شد و او را از کشور خود رماند و بر سر پادشاهی باز آمد و پس از آن بیست و هشت سال فرمان راند» (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۱۸۵). براساس این روایت اگر منوچهر صد و بیست سال پادشاهی کرده و افراسیاب در هشتادمین سال این دوران بر ایران تاخته باشد، می توان دریافت که زندگانی منوچهر بیش از صد و بیست سال بوده و باید سالیانی را که منوچهر از کودکی تا رسیدن به سن مناسب برای نشستن بر تخت پادشاهی طی کرده، محاسبه کرد که در این صورت شاهد عمری بیشتر از صد و بیست سال هستیم. در این روایت چهل سال پایانی حکومت منوچهر به دو دوره تقسیم شده است: نخست رانده شدن از تخت پادشاهی برای مدت دوازده سال و دیگر بازپس گیری این تخت و سلطنت به مدت بیست و هشت سال که در مجموع صد و بیست سال دوران پادشاهی وی را شامل می شود.

در طومارهای نقالی که عموماً اصل روایت های مربوط به شخصیت های اساطیری و حماسی آن ها از شاهنامه گرفته شده است، پادشاهی منوچهر را صد و بیست سال ذکر کرده اند؛ اما اختلاف ها در زمان به پادشاهی رسیدن منوچهر است که این امر نشانگر طولانی تر بودن عمر وی است. در طومار هفت لشکر، فریدون در پانزده سالگی منوچهر، تاج شاهی را بر سر او می نهد و او را روانه ی جنگ سلم و تور می کند. در همین طومار پادشاهی منوچهر صد و بیست سال ذکر شده است (رک. هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۵۳) که با احتساب پانزده سالگی که از زندگانی منوچهر می گذرد، می توان گفت عمر وی صد و سی و پنج سال به درازا کشیده است. در طومار شاهنامه ی تقالان نیز با ارجاع به شاهنامه ی فردوسی، پادشاهی منوچهر را صد و بیست سال بیان کرده اند. در همین طومار در جایی دیگر آمده است که: «منوچهر را بردند در بارگاه و پس از چند روز... فریدون تاج بر سر منوچهر نهاد و خطبه ی شاهی به نامش خواندند» (شاهنامه تقالان، ۱۳۹۶، ج ۱: ۲۸۸) و این در زمانی است که به دلیل بی تابی فریدون از دیدار او، دیر به دیر به حضور شاه می رسید و منوچهر برای چهارده سال از پایتخت و دربار دور بوده که در بازگشت پس از برپایی جشنی، فریدون او را به تخت می نشاند و تاج بر سر او می نهد. بلافاصله پس از این مراسم منوچهر به فرمان فریدون برای لشکرکشی

به جانب سلم و تور آماده می‌شود و این نبرد نیز سالیانی به درازا می‌کشد. از طرفی در دیگر روایت همین طومار، فریدون پس از کین‌خواهی ایرج توسط منوچهر و کشته‌شدن سلم و تور از پادشاهی کناره‌گیری و منوچهر را جانشین خود می‌سازد؛ بنابراین می‌توان گفت در این طومار نیز شاهد عمر طولانی‌تر منوچهر هستیم. در *طومار نقالی شاهنامه* نیز سخن از پادشاهی صد و بیست ساله‌ی منوچهر است که فریدون پس از به بلوغ رسیدن منوچهر، تاج شاهی را بر سر او می‌گذارد (رک. *طومار نقالی شاهنامه*، ۱۳۹۱: ۲۱۵، ۳۸۵). از آنجایی که سن بلوغ پانزده سالگی دانسته شده است، می‌توان گفت در این روایت همچون روایت *هفت لشکر*، منوچهر در پانزده سالگی به سلطنت رسیده و پس از صد و بیست سال سلطنت، در صد و سی و پنج سالگی درگذشته است. براساس این می‌توان منبع دو روایت ذکر شده را یکی دانست. در *طومار شاهنامه‌ی فردوسی*، فریدون در بیست سالگی تاج بر سر منوچهر می‌نهد (رک. *طومار شاهنامه‌ی فردوسی*، ۱۳۸۱، ج ۱: ۶۹). در این روایت نشانی از دوران پادشاهی منوچهر دیده نمی‌شود و تنها به مرگ او اشاره شده است، اما از آنجایی که راویان این طومار عمده‌ی روایت‌های خود را از *شاهنامه‌ی فردوسی* گرفته‌اند، می‌توان گفت پادشاهی و زندگانی منوچهر با احتساب بیست سالگی که می‌گذرد تا به جوانی برسد و تاج سلطنت بر سر بگذارد، به صد و چهل سال می‌رسد؛ بنابراین با توجه به آنچه گفته شد، در بیشتر طومارهای نقالی، پادشاهی منوچهر صد و بیست سال است و اختلافی در زمان به تخت نشستن وی وجود دارد که با محاسبه‌ی سال‌های پیش از بر تخت نشستن، این عدد بیشتر از آنچه در *شاهنامه* و سایر متون برای عمر منوچهر بیان شده قابل ذکر است.

با ملاحظه‌ی گزارش‌های منابع مختلف این نتیجه حاصل می‌شود که عموماً آن‌ها در صد و بیست ساله بودن مدت پادشاهی منوچهر اتفاق نظر دارند و این مطلب، چنان‌که اشاره شد با طول عمر صد و بیست ساله‌ی وی که در *شاهنامه‌ی فردوسی* و برخی منابع به آن اشاره شده، نامتناسب خواهد بود. یکی از مشخصه‌های اصلی منابع تاریخی دوران اسلامی، آمیختگی روایت‌های سامی با روایات ملی و پهلوانی ایران است. نگارندگان حدس می‌زنند که علت صد و بیست ساله دانسته‌شدن پادشاهی منوچهر در اغلب منابع

و بی توجهی به تناقض آن با طول عمر او، در آمیختگی و تأثیر و تأثرات همین روایت‌ها است. «در جامعه‌ای که کیش و آیین نو پذیرفته است، اسطوره‌هایی که ریشه در بن جامعه دارد، اگر باید بماند، بایستی اندکی شکل عوض کند» (صدیقیان، ۱۳۷۵: ۱۷). این نظر در نفس خود درست است؛ اما هنگامی که به روایت‌های اساطیری-حماسی ایران مراجعه می‌کنیم درمی‌یابیم که این «شکل عوض کردن» در برخی موارد بسیار بیشتر از اندکی است؛ به گونه‌ای که اصل روایت اساطیری-حماسی، رنگ ایرانی بودن خود را می‌بازد. از طرفی دیگر با توجه به سکونت یهودیان در برخی از نواحی فلات ایران، آمیختگی روایت‌ها و شخصیت‌های دو قوم طبیعی به نظر می‌رسد. آنچه مورد توجه است، بررسی روایت‌های اساطیری-تاریخی و شخصیت‌های سامی است که به دلیل‌های مختلف با روایت‌های *خداوند نام‌های عهد ساسانی* در دوره‌ی اسلامی در آمیخته‌اند. یکی از نمونه‌های این اختلاط، هم‌زمانی پیامبری حضرت موسی (ع) با دوره‌ی پادشاهی منوچهر پیشدادی در ایران است. در اثر این هم‌زمانی در متون مختلف، احتمالاً برخی از ویژگی‌های این دو به یکدیگر منسوب شده باشد که یکسانی طول عمر هر دو مهم‌ترین آن‌هاست.

۳. ۱. روایت‌های مربوط به هم‌زمانی منوچهر و موسی (ع)

یکی از اصلی‌ترین شخصیت‌های سامی که روایت‌های مربوط به وی با منوچهر مرتبط می‌شود، پیامبر قوم یهود، موسی (ع) است. این ارتباط در دو مورد خلاصه می‌شود: نخست هم‌زمانی عصر وی با روزگار منوچهر است و دیگر آمیختگی برخی ویژگی‌های او با این شخصیت اساطیری-حماسی ایران است. در متون تاریخی دوران اسلامی، موسی (ع) و منوچهر معاصر یکدیگر تصور شده‌اند. در برخی نسخه‌های *شاهنامه* در «گفتار اندر اندرز کردن منوچهر نوذر را» شاهد پیشگویی منوچهر درباره‌ی ظهور موسی (ع) هستیم. براساس متون تاریخی برخلاف این بیت‌های الحاقی، پیامبری موسی (ع) در روزگار منوچهر بوده است (رک. *مجموعه التواریخ*، ۱۳۱۸: ۹۰؛ میرخواند، ۱۳۳۸: ۵۵۰؛ اصفهانی، ۱۳۴۶: ۱۳۰؛ بلعمی، ۱۳۵۳: ۳۵۸؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۱؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۶۷؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ۱۵۱؛ طبری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۸۷؛ ابن بلخی، ۱۳۸۵:

۳۸). احتمالاً این روایت‌ها زمانی وارد داستان‌های، اساطیری و حماسی و تاریخی ایران شده‌اند که مترجمان به نقل *خدای‌نامه* به عربی و فارسی پرداخته‌اند. در میان طومارهای نقالی تنها در *شاهنامه‌ی تقالان* است که اشاره‌ای به معاصر بودن موسی (ع) و منوچهر دیده می‌شود: «و منوچهر با شریعت حضرت موسی (ع) می‌زیست» (*شاهنامه تقالان*، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۰۱۸).

۳.۲. روایت‌های مربوط به سال‌های زندگانی موسی (ع)

در بسیاری از روایت‌هایی که در آن‌ها به درگذشت موسی (ع) اشاره شده، طول عمر وی صد و بیست سال آمده و این همان عددی است که در *تورات* نیز برای سال‌های زندگانی وی ذکر شده است. در کتاب *مقدس درباره‌ی مرگ موسی (ع)* آمده است که: «من اکنون صد و بیست ساله هستم و دیگر توان رهبری شما را ندارم» (تثنیه، ۳۱: ۲). همچنین: «موسی در سن صد و بیست سالگی درگذشت. با این وجود، همچنان نیرومند بود و چشمان او به خوبی می‌دید» (همان، ۳۴: ۷). همچنین در *روضه‌الصفا* درباره‌ی مرگ موسی (ع) آمده است که «امروز هفتم ماه آذر است، سن من به صد و بیست سال رسیده و زمان رحلت نزدیک شده» (میرخواند، ۱۳۳۸: ۲۰۷). طبری در تاریخ خود می‌گوید: «همه‌ی مدت عمر موسی یکصد و بیست بود که از آن جمله، ده سال به روزگار پادشاهی فریدون بود و یکصد سال در ایام پادشاهی منوچهر بود» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۲۷). از آنجایی که این روایت در متون دیگر نیز وجود دارد، می‌توان گفت که در آن خطایی رخ داده است؛ زیرا عمر موسی (ع) صد و بیست سال ذکر شده است که صد سال از آن در روزگار منوچهر است؛ بنابراین باید بیست سال در دوران فریدون باشد. در روایت‌های مربوط به جانشینان منوچهر اثری از معاصر بودن موسی (ع) با آنان دیده نمی‌شود. ابن‌اثیر نیز همین روایت را با ذکر بیست سال در روزگار فریدون بیان می‌کند (رک. ابن‌اثیر، ۱۳۸۳: ۲۲۵) و در جایی دیگر نیز به عمر صد و بیست ساله‌ی موسی (ع) اشاره دارد (همان: ۱۹۰). در *تاریخ بلعمی* روایت مرگ موسی (ع) با مرگ منوچهر هم‌زمان ذکر می‌شود: «چون موسی (ع) به تیه بمرد، منوچهر نیز به ملک اندر بمرد» (بلعمی، ۱۳۵۳:

(۵۱۹). همچنین در روایت دیگری می‌گوید: «اندر اخبار چنانست که موسی را صد و بیست سال بود، بمرد و جز این گویند و لیکن این بی‌خلافست» (همان: ۵۰۶). درباره‌ی عمر صد و بیست ساله‌ی موسی در برخی متون دیگر نیز آمده است (رک. حاجی خلیفه، ۱۳۷۶، ۲۵؛ مسعودی، ۱۳۸۲: ۴۲؛ یعقوبی، ۱۳۸۲: ۵۱؛ سراج، ۱۳۹۱: ۶۵). با توجه به روایت‌های ذکر شده می‌توان گفت که سال‌های زندگانی موسی (ع) و زندگانی پادشاهی منوچهر یکسان است. در دیگر روایت‌های سامی باز هم به عمرهای صد و بیست ساله برمی‌خوریم. در کتاب *پیدایش* پس از نافرمانی انسان، خداوند می‌فرماید: «روح من برای همیشه در انسان فانی، باقی نخواهد ماند. از این بعد، طول عمر او یک صد و بیست سال خواهد بود» (*پیدایش*، ۶: ۳). در *الکامل* آمده است: «از رویدادهای روزگار او (آدم) زادن شیث بود که در صد و بیست سالگی آدم و پنج سال پس از کشته‌شدن هابیل رخ نمود» (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۵۲). همچنین در *تاریخ یعقوبی* مرگ داوود نبی در صد و بیست سالگی رخ می‌دهد (رک. یعقوبی، ۱۳۸۲: ۶۶). در *تاریخ بلعمی* درباره‌ی مرگ یوشع بن نون، در روایتی به نقل از دو نسخه‌ی ناقص مورد استفاده‌ی مصحح، آمده است که: «صد و بیست ساله بود و هفت سال از مرگ موسی گذشته بود» (*بلعمی*، ۱۳۵۳: ۵۱۷).

به دلیل ورود عناصر سامی در روایت‌های ملی و پهلوانی ایران در دوران اسلامی، برخی ویژگی‌ها و کردارها میان شخصیت‌های دو قوم با تغییرات و آمیختگی‌هایی همراه شد. یکی از نمونه‌های این تغییرات و آمیختگی‌ها، عنصر انتقال است که در آن امکان انتقال کارها یا ویژگی‌های یک شخصیت یا موجود اساطیری به کسی یا چیزی دیگر وجود دارد (رک. آیدنلو، ۱۳۸۸: ۴۳). این انتقال به دو صورت رخ می‌دهد: نخست انتقال کردارها و ویژگی‌ها بین شخصیت‌هایی است که در زمان‌های متفاوتی می‌زیسته‌اند؛ دوم درباره‌ی شخصیت‌های معاصر یکدیگر است که این موضوع در مواردی دیده می‌شود. برای مثال در بسیاری از متون تاریخی دوران اسلامی، فریدون پیشدادی و ابراهیم (ع) معاصر یکدیگر تصور شده‌اند که مهم‌ترین ویژگی مشترک هر دو که احتمالاً از یکی به دیگری منتقل شده است، داستان خواب‌دیدن شاه وقت (ضحاک/ نمرود) و پیشگویی خواب‌گزاران درباره‌ی تولد پسری

(فریدون/ابراهیم) است که باعث اضمحلال قدرت شاه می‌شود و در ادامه با تولد هر دو کودک، دژخیمان به دنبال یافتن و کشتن آن‌ها هستند. در *طبقات ناصری* آمده است که: «نمرود در مدت چهل سال هفت‌هزار کودک به جهت ابراهیم کشته بود» (سراج، ۱۳۹۱: ۵۹). ابن‌اثیر می‌گوید: «نمرود هر کودکی را که در آن سال بزاد سر برید» (ابن‌اثیر، ۱۳۸۳: ۱۰۴). در *روضه‌الصفاء و تاریخ یعقوبی* نیز به این موضوع اشاره شده است (رک. میرخواند، ۱۳۳۸: ۹۶؛ یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲۲). در روایت‌های مربوط به تولد فریدون نیز، ضحاک در جست‌وجوی فریدون کودکان بسیاری را می‌کشد. این نوع از انتقال درباره‌ی چند شخصیت دیگر نیز قابل ذکر است. متون تاریخی به معاصر بودن ادریس (ع) با طهمورث نیز پرداخته‌اند. مؤلف *مجم‌التواریخ* به این معاصر بودن اشاره دارد: «به روزگار هوشنگ و طهمورث، پیغمبر اخنوخ بود و آن ادریس پیغمبر است» (*مجم‌التواریخ*، ۱۳۱۸: ۸۹). در *البدء و التاریخ* نیز این معاصر بودن ذکر شده است (رک. مقدسی، ۱۳۷۴: ۴۱۹). در دیگر متون دوران اسلامی نیز این موضوع دیده می‌شود. در باب ادریس گفته‌اند که: «او نخستین کس بود که درز نهاد و با سوزن بدوخت» (مسعودی، ۱۳۸۲: ۳۱)، «اخنوخ اول کسی است که با قلم نوشت و ادریس پیغمبر هم اوست» (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۱۰)، «پیغامبر مرسل بود... و به یمن نشستی و به پیرهن دوختن، و چیزی نوشتن وی آورد، و علم معرفت و نجوم بدانست» (*مجم‌التواریخ*، ۱۳۱۸: ۱۸۴)، «نخستین کسی که از پس آدم به قلم چیزی نوشت او بود و نخستین کسی که جامه دوخت او بود» (بلعمی، ۱۳۵۳: ۱۱۱). همچنین در متون دیگر به این موارد اشاره شده است. در *شاهنامه* و متون تاریخی دوختن و خط نوشتن به طهمورث منسوب است. از دیگر شخصیت‌های هم‌عصر در متون تاریخی دوران اسلامی می‌توان به کیکاووس و سلیمان نبی اشاره کرد. یکی از کارهایی که در *شاهنامه* و دیگر متون به کیکاووس منسوب است، تلاش برای پرواز کردن است. در روایت‌های مختلفی که درباره‌ی سلیمان نبی ذکر شده، اشاره‌هایی به پرواز کردن او دیده می‌شود. در *تاریخ بلعمی* نقل شده است که: «و خدای تعالی باد را مسخر او کرد که او را با همه‌ی سپاه برگرفتی و بدانجا بردی که او خواستی» (بلعمی، ۱۳۵۳: ج ۱: ۵۶۱). همچنین در متون دیگر به مسخر بودن باد برای سلیمان اشاره شده است (رک.

مجمعل‌التواریخ، ۱۳۱۸: ۳۰۹؛ یعقوبی، ۱۳۸۲: ۶۷؛ سراج، ۱۳۹۱: ۷۰). با توجه به روایت‌های مربوط به معاصر بودن منوچهر و موسی (ع) و همچنین یکسانی طول عمر هر دو، می‌توان گفت احتمالاً در اثر آمیختگی و تأثیرپذیری از روایت‌های مربوط به موسی (ع)، در متون تاریخی دوران اسلامی، سال‌های زندگانی/پادشاهی منوچهر صد و بیست سال ذکر شده است.

۴. نتیجه‌گیری

دوران پادشاهی منوچهر در متون مختلف صد و بیست سال ذکر شده و این وجه اشتراک بسیاری از روایت‌ها درباره‌ی اوست. اختلاف سرنویس شاهنامه در آغاز پادشاهی منوچهر و روایت مرگ او سبب ایجاد تناقض میان سال‌های زندگانی و دوران پادشاهی وی شده که این تناقض در متون دیگر نیز دیده می‌شود. با بررسی روایت‌ها در متون مختلف برای رفع این تناقض نشانه‌هایی به دست آمد که حکایت از طولانی‌تر بودن دوران زندگانی منوچهر دارد و این برخلاف آن چیزی است که در شاهنامه فردوسی و سایر منابع آمده است. از جمله‌ی این نشانه‌ها می‌توان به سال‌های کودکی و نوجوانی منوچهر اشاره کرد که باید سپری می‌شد تا وی به سن بلوغ و بزرگسالی برسد و مهیای نبرد با سلم و تور شود. همچنین باید توجه داشت که نبرد کین‌خواهانه‌ی منوچهر با سلم و تور سالیانی به درازا کشیده و پس از این وقایع است که پادشاهی منوچهر رسماً آغاز می‌شود؛ بنابراین به احتمال بسیار زیاد سال‌های زندگانی منوچهر بیشتر از این عدد بوده و وی صد و بیست سال حکمرانی کرده است.

در دوران اسلامی به دلیل ورود عناصر سامی در روایت‌های ملی و پهلوانی ایران، برخی ویژگی‌ها و کردارهای شخصیت‌های دو قوم با یکدیگر درآمیخت که حاصل تصرف مترجم/مترجمان خدای‌نامه و نسخه‌نویسان بود. در تورات و منابع تاریخی دوران اسلامی، عمر موسی (ع) صد و بیست سال ذکر شده است که با سال‌های زندگانی/پادشاهی منوچهر در شاهنامه و دیگر متون تاریخی یکسان است. همچنین در همین متون تاریخی، شاهد هم‌زمانی روزگار موسی (ع) و منوچهر هستیم. این روایت‌ها اندک‌اندک

در میان دیگر متون جای گرفته، به گونه‌ای که سبب دگردیسی‌هایی در روایت‌های ملی و پهلوانی ایران شده و پس از آمیختگی با منابع تاریخی، به صورت واقعی‌انکارشدنی پذیرفته شده است. پس از این دگرگونی‌هاست که منبع/منابع فردوسی بدون توجه به احتمال آمیختگی با روایت‌ها و شخصیت‌های سامی آن را پذیرفته و در شاهنامه‌ی ابومنصوری که اصلی‌ترین منبع فردوسی به‌شمار می‌رود، وارد شده است. از این رو احتمالاً صد و بیست ساله دانستن سال‌های زندگانی/پادشاهی منوچهر حاصل تأثیرپذیری از روایت‌های سامی و به‌ویژه سال‌های زندگانی موسی (ع) در دوران اسلامی است.

منابع

- کتاب مقدس. (۱۳۷۸). ترجمه‌ی فاضل خان همدانی. تهران: انجمن کتاب مقدس ایران.
- آصف‌آگاه، سیدحسن. (۱۳۸۷). *سوشیانت منجی ایرانویج*. تهران: آینده‌ی روشن.
- آموزگار، ژاله. (۱۳۹۱). *تاریخ اساطیری ایران*. تهران: سمت.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۸). *از اسطوره تا حماسه*. تهران: سخن.
- ابن‌اثیر، عزالدین. (۱۳۸۳). *الکامل فی تاریخ*. ترجمه‌ی سیدمحمد حسین روحانی، ج ۱، تهران: اساطیر.
- ابن‌بلخی. (۱۳۸۵). *فارسنامه*. به اهتمام گای لیسترانج و آلن نیکلسون، تهران: اساطیر.
- ابن‌مسکویه. (۱۳۶۹). *تجارب‌الامم و تعاقب‌الهمم*. ترجمه‌ی ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران: سروش.
- اصفهانی، حمزه‌بن حسن. (۱۳۴۶). *سنی ملوک الارض و الانبیا*. ترجمه‌ی جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بلعمی، ابوعلی. (۱۳۵۳). *تاریخ بلعمی*. تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، ج ۱، تهران: زوآر.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۸۶). *آثارالباقیه*. ترجمه‌ی اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
- تفضلی، احمد. (۱۳۸۹). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. تهران: سخن.

ثعالبی، ابومنصور. (۱۳۶۸). *غرراخبار ملوک الفرس و سیرهم*. ترجمه‌ی محمد فضائلی، تهران: نقره.

حاجی خلیفه. (۱۳۷۶). *تقویم‌التواریخ*. مترجم ناشناخته، تهران: احیاء کتاب.
خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۶). «از شاهنامه تا خدای‌نامه». *نامه‌ی ایران باستان*، سال ۷، شماره‌ی ۱ و ۲، صص ۱-۱۲۰.

داستان گرشاسب، تهمورث و جمشید، گلشاه و متن‌های دیگر (بررسی دست‌نویس م. او ۲۹). (۱۳۷۸). آوانویسی و ترجمه از متن پهلوی کتایون مزداپور، تهران: آگاه.

دینوری، ابوحنیفه. (۱۳۸۳). *اخبار الطوال*. ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
سراج، منہاج‌الدین. (۱۳۹۱). *طبقات ناصری*. کابل: بنیاد جهانداران غوری.
شاهنامه‌ی *تقّالان* (طومار مرشد عباس زریری اصفهانی). (۱۳۹۶). ویرایش جلیل دوستخواه، ج ۲، تهران: ققنوس.

صدیقیان، مهین‌دخت. (۱۳۷۵). *فرهنگ اساطیری-حماسی*، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

طبری، محمد. (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، ج ۱ و ۲، تهران: اساطیر.
طومار شاهنامه‌ی فردوسی. (۱۳۸۱). به کوشش احمد هاشمی و سیدمصطفی سعیدی، ج ۱، تهران: خوش نگار.

طومار *تقّالی شاهنامه*. (۱۳۹۱). تصحیح سجاد آیدنلو، تهران: به‌نگار.
فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. تصحیح جلال خالقی مطلق با همکاری محمود امیدسالار در دفتر ششم و ابوالفضل خطیبی در دفتر هفتم، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

_____ (۱۳۹۳). *شاهنامه*. تصحیح جلال خالقی مطلق، ج ۱، تهران: سخن.

فرنیغ‌دادگی. (۱۳۹۰). *بندش*. ترجمه‌ی مهرداد بهار، تهران: توس.
گردیزی، عبدالحی بن ضحاک. (۱۳۶۳). *زین‌الانخبار*. به اهتمام عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.

۱۹۲ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۲، شماره‌ی ۴، زمستان ۱۳۹۹ (پیاپی ۴۶)

گزیده‌های زادسپرم. (۱۳۶۶). ترجمه محمدتقی راشد‌محصل، تهران: موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

مجم‌التواریخ و القصص. (۱۳۱۸). تصحیح محمدتقی بهار، تهران: کلاله‌ی خاور.
مسعودی، علی‌بن‌حسین. (۱۳۴۹). التنبیه و الاشراف. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

_____ (۱۳۸۲). مروج‌الذهب. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران: علمی فرهنگی.

مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۷۴). البدء و التاریخ. ترجمه‌ی محمدرضا شفیعی‌کدکنی، ج ۳، تهران: آگه.

میرخواند. (۱۳۳۸). تاریخ روضه‌الصفاء. ج ۱، تهران: پیروز.

مینوی خرد. (۱۳۸۵). ترجمه‌ی احمد تفضلی، تهران: توس.

هفت لشکر (طومار جامع نقالان). (۱۳۷۷). تصحیح مهران افشاری و مهدی مدائنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

یشت‌ها. (۱۳۷۷). به تصحیح ابراهیم پورداوود، تهران: اساطیر.

یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۳۸۲). تاریخ یعقوبی. ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.